

## ریشه‌یابی تاریخی جامعه‌شناسی صلح در معلقه زهیر بن ابی سلمی

محسن سیفی<sup>۱</sup>، رویا اسماعیلیان<sup>۲</sup>

۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران  
۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران

### چکیده

دوره‌ی جاهلی با همه‌ی فراز و فرودهایش پر از جنگها و درگیری بین قبایل است. قبایلی که با انگیزه‌های واهی بر یکدیگر یورش می‌بردند و همدیگر را از دم تیغ می‌گذراندند. خوی و خصلت جنگ طلبانه‌ی آنان، تمامی شاعران این دوره را همراه جریان ستیزه‌جو کرده بود، اما در این میان، تنی چند از شعرا، خردمندانه جنگ و آسیبهای آن را برای مردم گوشزد کردند. زهیر بن ابی سلمی، در معلقه‌ی خود کوشید مردم زمان خویش را به این باور برساند که جنگ حاصلی جز تباهی ندارد. بررسی این قصیده در فضای جنگ و صلح جاهلی و با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی جنگ کمک شایانی در فهم زبان و ادبیات کهن این دوره و حفظ میراث بشری می‌کند و به ما نشان می‌دهد که چگونه یک شاعر، در چنین محیطی مردم را به سوی نیکی و ساختن زندگی متمدن رهنمون می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** شعر جاهلی، زهیر بن ابی سلمی، جامعه‌شناسی صلح، معلقه.

**۱- مقدمه**

بنابر آنچه در تاریخ آمده است نخستین جنگ تن به تن بین هابیل و قابیل رخ داد. همین امر نشانگر آمیخته بودن سرشت آدمی با پدیده جنگ است. اگر چه تاریخ برای اولین نزاع گروهی حادثه‌ای را ذکر نکرده است، اما آدمی همواره شاهد بروز جنگ‌های کوچک و بزرگی است که به عقیده محققان قدمتشان برابر با آغاز پیدایش انسان بر روی زمین است.

جنگها، همیشه برای انسانها مهم بوده‌اند، چرا که با سرنوشت ما در ارتباط هستند. همچنین داستان جنگها علاوه بر تجربه‌ای که به ما ارائه می‌دهند، جذاب و بی‌بدیلند. تا جایی که ادبیات ملت‌های مختلف پر از داستانهای خونین جنگاوران است و این رزم‌آوری بخشی از هویت تاریخی انسانها را شکل می‌دهد. ادب عربی نیز از این مسئله مستثنی نیست. اشعار دوره‌ی باستان عرب که آن را «جاهلی» می‌نامیم دارای دو ویژگی مهم می‌باشد که در نهایت شگفتی با اساطیر و افسانه‌های ملل دیگر همسویی دارد و توجه ما را بیش از پیش به بررسی اشعار جاهلی بر می‌انگیزد. **بوتول** جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است که در میان افسانه‌های ملل جنگ جایگاه والایی دارد. جنگ و ستیزی که خدایان بدان مبادرت می‌ورزند یا آن را تشویق و حمایت می‌کنند، عمیقاً مورد ستایش واقع می‌شود. (بوتول، ۱۳۸۷: ۵) اگرچه در ادب عربی اثری از خدایان نیست ولی این امر را اسطوره‌های زنده‌ی آن سامان یعنی شعرا و شهبانان به عهده دارند.

قصیده سرایان عرب بنا بر نیاز جامعه و حس درونی خود به تهییج رزم‌آوران پرداختند؛ اما محدود شعری هم هستند که در جامعه‌ی جاهلی دم از صلح زدند. یکی از آنها **زهیر بن ابی سلمی** است. در باب شعرای جاهلی و توانایی‌های ادبی آنان نوشته‌های فراوان در دست است. از آن زمان که «زوزنی» به شرح مملقات دست زد تا این زمان که شرح‌های گوناگون بر دیوان زهیر نگاشته شده است، همگان کوشیده‌اند شعر جاهلی را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کنند.

**۲- پیشینه تحقیق:**

مقالات، کتابها و رساله‌هایی که درباره‌ی زهیر، شخصیت، اخلاق و مدح وی در خارج از ایران در دسترس است، بیش از آن چیزی است که بتوان تصور کرد. در داخل نیز پژوهش‌هایی به انجام رسیده که از مهمترین آنها می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

«**الحکمة فی معلقة زهیر بن ابی سلمی**» ابوالفضل رضایی و علی ضیغمی، *مجلة اللغة العربية و آدابها*، سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۷.

«**دنیا از دیدگاه زهیر بن ابی سلمی (تحلیل مقایسه‌ای موضوع در شعر جاهلی و شعر معاصر)**» نجمه رجائی و رضا افخمی عقدا، *فصلنامه جستارهای ادبی*، شماره ۱۵۱، زمستان ۱۳۸۴.

با این وجود باید دانست که تاکنون شاهد بررسی صلح و جنگ در ادبیات و فرهنگ جاهلی نبوده‌ایم. بررسی معلقه‌ی صلح طلبانه‌ی شاعر در بستر فرهنگ جاهلی، نه تنها به جامعه‌شناسی جنگ کمک شایانی می‌کند، بلکه رویکرد صلح‌جویانه‌ی شاعر را که محور و سوال مقاله است، به خوبی تبیین می‌کند. در این نوشتار، با بررسی جنگ و علل و پیامدهای آن به دنبال تحلیلی بر جنگ، باورها و چالشهای آن در جاهلیت هستیم و سپس با بررسی صلح و علل صلح‌پذیر نبودن انسان جاهلی به این مهم پاسخ می‌دهیم که زهیر، آموزه صلح‌پذیری و صلح‌جویی را چگونه به مردم زمان خویش نشان می‌دهد.

**۳- جامعه‌شناسی و ادبیات:**

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام **جورج لوکاک** به نقطه عطف خود رسید. این دانش گسترده و نوظهور به بررسی یک اثر ادبی و

پیامدهای اجتماعی آن و همچنین میزان تاثیر پذیری همان اثر از جامعه می پردازد. ادبیات و به ویژه شعر، به مخاطب شناختی از یک جامعه و وضعیت موجود آن می دهد که نمی توان در هیچ کتاب تاریخی به آن دقت و صلاحیت دست پیدا کرد (موسوی وهمکار، ۱۳۹۲) چرا که شاعر خواه یا ناخواه می تواند مخاطب را در جهت درک درستی از وضعیت آن زمان رهنمون شود و به عنوان میراث والای بشری و سندی برای واقعیت‌های اجتماعی ثبت شود.

در این میان برای بررسی جنگ و صلح نیازمند بررسی یک اثر ادبی به کمک جامعه شناسی صلح هستیم. محقق به دلیل نبود اطلاعات کافی دچار نقصان در مفاهیم و معلومات است. به همین دلیل باید به منابع محدود تاریخی و شعر استناد کرد. همچنین مبنای کتاب های جامعه شناسی جنگ و صلح، پرداختن به این مفهوم از منظر مخاطب معاصر است و به جنگ باستانی به شکل یک پس زمینه تاریخی می نگرند و همین امر سختی چنین مطالعه‌ی تحلیلی و توصیفی را دو چندان می کند.

#### ۴- جامعه شناسی صلح:

واژه صلح و سازش به عنوان یک فلسفه وجودی در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. قال الله تعالی: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) انفال / ۸: ۶۱ و (فصلحوا بین اخیکم) حجرات / ۴۹: ۹ تعریفهایی که از صلح عرضه می شود در نگاه اولیه مبهم و غیر روشن است و صلح در رابطه با جنگ همچون مقوله‌ای متضاد با آن تعریف می شود. اگر بپذیریم که جنگ نزاع و برخورد بین دو گروه سازمان یافته است (می، ۱۳۷۶: ۳۱) تعریف صلح به این صورت خواهد بود: فرآیند انباشت انسان ها، اموال و انرژی‌هایی که در جنگ تلف می شوند. (بوتول، ۱۳۷۱: ۹۱) پس صلح حالتی است که در آن انسانها برای سازمان دهی و رسیدن به آرامش، دست از جنگ می کشند.

جامعه شناسی جنگ و صلح، علمی نو ظهور است که ضمن تبیین این دو مفهوم با هدف کاهش و از بین بردن تلفات مادی و معنوی در غرب شکل گرفت و به وسیله آن طبیعت و سرشت پس زمینه اجتماعی یک پدیده‌ی نظامی بررسی می شود و پیامدهای آن بر روی جامعه را می سنجند. (رشوان، ۱۹۹۹: ۲) در میان آثار ارزنده ادبی جهان که میراث بشری محسوب می شوند می توان به مواردی دست یافت که ادیب به جامعه‌ی خود پرداخته است و ناآگاهانه، گزارشی از رویدادها را برای آیندگان ضبط و ثبت کرده است. در این میان کم نیستند کسانی که جنگ و صلح را به تصویر کشیده‌اند؛ اما در بین همه آن ها کمتر فردی را می توان یافت که با نگاهی عالمانه، موانع پیش روی صلح را به گونه ای جامعه شناختانه و همراه با بیان آسیب ها و راه حل‌ها آورده باشد. چنین اثری می تواند جامعه شناسی را در دو حوزه ادبیات و صلح یاری دهد و برای آیندگان میراثی روشن را به نمایش بگذارد. به ویژه آنکه اثر ادبی از درون جامعه جاهلی برآمده باشد.

#### ۵- عرب جاهلی و چالش صلح

عقاید مختلفی پیرامون روحیه صلح طلبی عربها مطرح است. مفهوم صلح با توجه به پیش زمینه فکری مخاطب از محیط جاهلی در ابتدا کمی دور از دسترس است؛ اما باید دانست که در میان چنین مردمی نیز انگیزه های صلح بوده است اما تلاش می کردند آن را از دیگران پنهان کنند. چنین امری به فشارهای جامعه و القای افکار جنگ طلبانه بر می گردد. آنها همواره می - کوشیدند پیروز باشند و تنها وقتی جنگ را مورد لعنت خویش قرار می دادند که جنگ آنها را در هم کوبیده بود. آشتی دو گروه انسانی بزرگ در بین جاهلی‌ها در موقعیت‌های مختلف دیگر نیز رخ می نمود. زمانی صلح در بین آن ها صورت می پذیرفت که مسئله ی مورد منازعه را در حدی نمی دیدند که به خاطر آن خونریزی شود و یا زمانی که پیوند خویشاوندی خود را با حریف به یاد می آوردند. هم چنین زمانی که گمان می بردند توان دشمن از آنان بالاتر است و نمی توانند به مقابله برخیزند به مذاکره و پذیرش صلح تن می دادند (عبدالرحمن، ۱۹۸۴: ۹۸) اما اگر توان لازم برای پیش برد جنگ را داشتند، دیدگاه آنان از پذیرش صلح دور می شد. به ویژه آن هنگام که قبایل با یکدیگر متحد می شدند.

شکی نیست که شاعر فرزند زمان و قوم خویش است و باید برای حمایت از اعضای قبیله خویش گام بردارد. در واقع پیمان‌های قبیله‌ای راه را بر عقل و انسانیت شعرا می‌بست. در این هنگام شاعر قبیله چاره‌ای نداشت جز اینکه بوق تبلیغاتی خویش را در دست بگیرد و پیش و پس از جنگ دشمن قومیت خویش را با چوب رسوایی براند. از آن جایی که شعر تنها رسانه و بازوی تبلیغاتی یک قوم به حساب می‌آمد، شاعر می‌کوشید واکنش مردم را در موقعیت‌های ویژه تحت تاثیر قرار داده و نگرش آن‌ها را تغییر دهد. (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

قدرت توفنده تبلیغاتی شعر بر کوبندگی و هولناکی آن می‌افزود تا جایی که برای وی مقامی والا در نظر می‌گرفتند و فردی که موهب شاعری را داشت حکیم، خردمند و مقیاسی برای ارزش‌گذاری یک قبیله محسوب می‌شد. در سختی‌های روزگار و جنگ‌های خونین، این شاعر بود که به قبیله روحیه می‌داد. از هر سو که به شعر و شاعر عرب در میدان جنگ بنگریم او را اسلحه‌ای مرگبار می‌یابیم که موافقین را تشجیع و مخالفین را تحقیر می‌نماید. این عمل را در روزگار معاصر به نام **جنگ روانی** می‌شناسند. زهیر با همین سلاح که در دست جنگ سالاران بوده و هست به نبرد با ستیزه‌جویی می‌پردازد و به کمک توان و استعداد تبلیغاتی شعرش بر خلاف سنت و ذوق انسان جاهلی، جنگ را مورد نکوهش قرار می‌دهد. به همین دلیل توان شاعرانه خود را به کار می‌بندد تا همگان را از اندیشه جنگ ورزی برهاند.

در میان شاعران جاهلی دعوت به صلح را تنها در شعر زهیر و نابغه و عده‌ی معدودی می‌بینیم. (عبدالرحمن، ۱۹۸۴: ۷۲) و از آنجایی که مغلقات نقطه‌ی عطف ادبیات عربی محسوب می‌شود، به تحلیل و بررسی معلقه‌ی صلح جویانه‌ی زهیر می‌پردازیم. وی مداح قبیله خود بود و در اکثر اشعار دیوان خود، به تمجید و مدح دو سرکرده عرب به - خاطر فرونشاندن برادر کشی و کینه‌خاندگی - پرداخته است. (هامیلتون ۱۳۶۲ ص ۲۷) اما این که چرا صلح طلبی یک شاعر برای ما مهم است، در توجه محدود شعرا به پدیده‌ی صلح است. حتی امروزه و با فروپاشی دربار سلاطین و صله‌دهی آنها به شعرا، که بر طبل جنگ می‌کوبیدند، هنوز گرایش بسیاری از شعرا به سمت جنگ طلبی است. پس اینکه از شاعر قبیله جاهلی بخواهیم تا هیجانانگیز و تعصبات خود را برای مصلحت جامعه کنار بگذارد، بی‌گمان درخواست نامعقولی است. عربها صلح می‌کردند ولی بسیاری از اوقات این صلح طلبی پس از فشارهای حاصل از جنگ بود. وقتی هم که صلح اجباری می‌کردند دلیلی برای شعر سراییدن در این زمینه نبود.

اما در چنین جامعه‌ی قبیله‌ای که قرآن آن را جاهلی نامیده و ما می‌توانیم برای آن‌ها صفت وحشی را قائل باشیم که البته اطلاق واژه «جاهلیت» به این عصر، به علت خوی شرارت و پرخاشگری و ستیزه‌جویی و خیره‌سری اعراب این دوران است واز «جهل» نقیض «علم» مشتق نشده است (شوقی ضیف، ۱۳۶۹، ص ۴۶) توجه یک شاعر به مقوله‌ی صلح بسیار حائز اهمیت است. خصوصاً آنکه صلح به عنوان منبع هیجانها در مقایسه با جنگ از قدرت بسیار کمتری برخوردار است و قادر نیست ما را به عوالم هیجانی هدایت کند. به همین سبب جولانگاه صلح به عنوان یک منبع الهام شعری، ادبی و دراماتیک بسیار محدود است. (بوتول، ۱۳۷۱: ۳۲)

#### ۶- زهیر بن ابی سلمی: شاعر صلح و خرد

در چنین فضای جنگ طلبانه‌ای، شاعری خردمند پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. زهیر بن ابی سلمی نزد خویشاوندان پدرش بالید و از آنها شعر و علم و حکمت را فرا گرفت. خاندان زهیر همگی شاعر بودند. او همراه امروالقیس و نابغه برترین شعرای دوره جاهلیت به شمار می‌آیند. گفته شده که روند سرودن اشعارش یک سال طول می‌کشید. (شوقی ضیف، ۱۳۶۲، ص ۲۲) زبان شاعرانه‌اش بی‌کاستی و ضعف بود و ناقد معاصر **حنا الفاخوری** به دلیل خردمندی و برگزیدن عقل بر هر چیز در شعر و زندگی زهیر وی را **شاعر الرصانه** (خرد و ثبات) نامیده است. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

زهیر در محیط پرتنش و قبیله‌ای رشد کرده است. وی در جایی می‌زیست که بنابر گفته‌ی تاریخ نگاران حداقل سیصد و پنجاه جنگ (عبدالرحمن، ۱۹۸۴: ۱۰۹) در یک بازه‌ی زمانی کوتاه یعنی قبل از اسلام به ثبت رسیده است. جنگها با هر بهانه‌ای انجام می‌پذیرفت و رزم‌آوری برایشان فخر بود. نیازی به بررسی عمیق نیست. کسی که برای یک بار شعر جاهلی را از نظر بگذرانند، به راحتی می‌تواند بوی جنگ، خون و نفرت را در شعر این دوره استشمام کند. حتی اگر سخنان «جواد علی» را بپذیریم که پدیده‌ی جنگاوری مداوم عرب را چیزی جز اجبار نمی‌داند، باز هم توجیه خوبی برای این مقوله وجود ندارد و از نتایج فاجعه بار جنگ نمی‌کاهد؛ و حرف های او در واقع ترجمان همان عقیده‌ی جبری در میان مردمان جاهلیت است. برای مثال او می‌گوید:

طبیعت فرد عرب را مجبور کرد جنگجو و حمله‌گر باشد، چرا که چنین محیطی او را از نکوئی‌های این دنیا و از محصولات پاک زمین باز داشت. همچنین او را از حکومتی که به حمایت او بر بیاید و از او و حرمتش حفاظت کند محروم کرد. حتی ابزارهای دفاع از خویشتن برای بیابان نشین وجود نداشت (علی، ۱۹۹۳، ج ۵: ۳۳۵)؛ و یا جنگ و جدال های دائمی جهت به دست آوردن چراگاه ها و غارت و چپاول، جهت امرار معاش، بوده است. (شوقی ضیف، ۱۳۶۹، ص ۶۹) به دلیل خسارت های زیاد ناشی از جنگ، توسل به زور به مرور زمان مطرود شد و کشورها سعی کردند اختلافاتشان را از طرق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. تلاش های زیادی در باب توسل به شیوه های مسالمت آمیز برای حل و فصل اختلافات بین المللی صورت گرفته اند، ولی تلاش جدی اولیه و فراگیر در سطح جهانی را باید در کنفرانسهای لاهه و پس از آن یافت. عمده روش های مطرح برای حل این اختلافات، عبارتند از: مذاکره، مساعی جمیله، میانجیگری، تحقیق و سازش (میر عباسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶)

#### ۷- تحلیل معلقه:

زهیر توانست خود را از اندیشه جنگ برهاند و این امر به خوبی در معلقه او هویدا است. اینکه یک معلقه و حدود ۶۰ بیت به موضوع صلح بپردازد چیز کمی نیست و دلالت بر اهمیت موضوع دارد. به جز ابیات غزلی که طبق رسوم همه معلقه‌ها به وصف اطلاق می‌پردازد، مابقی ابیات مستقیماً به موضوع صلح اشاره دارد. هرچند همان ابیات آغازین نیز به طور غیر مستقیم با کاربست بعضی الفاظ و مفاهیم بی‌تأثیر از روحیه صلح طلبی شاعر نبوده است. او نخستین شاعری است که بر خلاف دیگر همتایان خویش که در تغزلات قصیده، با معشوقه‌های خیالی عشق می‌ورزند، همسر خویش، «امّ اوفی» را عروس شعری خویش ساخته است و گذر سریع و نرم از تغزل، گویی نشان از ناخشنودی شاعر خردمند عصر جاهلی از پرداختن بدین موضوعات است. او پرداختن به موضوعات گریبانگر جامعه عرب را که خاطر خردپسند او را آزرده است ترجیح می‌دهد؛ گویی وظیفه شعر را «هدایتگری» می‌شمارد و نه تنها توصیف خیالی یا واقعی از گوش و سرین اسبان و آهوان و اشتران. در نظر زهیر، شاعر تنها برانگیزاننده احساسات و غرایز نیست، بلکه تحریک عقل و خرد به بازنگری ژرف، در رفتارهای پسندیده یا ناپسند جامعه و تلاش در اصلاح مذمومات اجتماعی است. (ابن قتیبه ۱۳۶۳، ص ۵۷)

توجه به پدیده های اجتماعی همچون صلح و دوستی، ناپایداری عمر و... در معلقه زهیر نمایان است. به نوعی زهیر در معلقه‌اش از تکنیک راست نمایی بهره برده است. راست نمایی نوعی نظریه ادبی است که در آن به اشعاری که شاعران آنها واقعیت های اجتماعی را عنوان می‌کنند اطلاق می‌شود ادبیات پژواکی از واقعیت‌هایی است که در ورای متن نهفته شده و اعتبار خود را نیز به همین خاطر به دست آورده است. طبق نظر شلینگ و برادران شلگل در آلمان: وقایع عادی باید در قالبی نو به تصویر کشیده شوند تا هدفمند شوند. شاعر در کنار طبیعت است و به اصل خود و آرامشی که از آن دور افتاده است می‌اندیشد؛ اما نظریه دیگری نیز هست که معتقدند زبان اثر ادبی دلالت کامل بر اشیای جهان دارد که این ایده را هنر تقلیدی از طبیعت می‌نامند. (احمد سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۲) اما زهیر شاعر برای بیان پدیده صلح و جنگ به چند شیوه عمل می‌کند:

## ۸- شیوه ها:

### ۱- یادآوری وضعیت گذشته، آبادانی و امنیت قبل از جنگ:

وضوح صلح در معلقه زهیر به گونه ای است که حتی در مقدمه غزلی اش هم توجه به این موضوع را فراموش نکرده و از پرداختن به آن غافل نمی شود.

بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمْشِينَ خِلْفَةً وَأَطْلَاؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْثِمٍ

این که گاو وحشی و آهوهان و بچه های آنها بتوانند به راحتی و آرامش و بدون خطر در گله ها حرکت کنند نشان از اهمیت صلح، امنیت و سازش گذشته دارد.

ظَهَرْنَ مِنَ السُّوبَانِ ثُمَّ جَزَعْنَهُ عَلَى كُلِّ قَيْنِي قَشِيبٍ وَمُفَامٍ

وَوَرَّكْنَ فِي السُّوبَانِ يَغْلُونَ مَتْنَهُ عَلَيَّهِنَّ دَلُّ النَّاعِمِ الْمُتَنَعِمِ

ناز و عشوہ زنانی که بر کجاوه ها نشسته اند، نیز دلالت بر آرامش و امنیت و رفاهیت دارد.

### ۲- کاربردست الفاظ و مضامینی که بر صلح و امنیت دلالت دارند:

دعای خیرباش صبحگاهی بر منزل یار و کاربردست واژه (اسلم) متأثر از صلح جویی شاعر بوده است.

فَلَمَّا عَرَفْتُ الدَّارَ قُلْتُ لِرَبِّعِهَا أَلَا أَنْعِمَ صَبَاحاً أَيَّهَا الرَّبُّعُ وَأَسْلَمِ

و مشتقات دیگر ریشه (سلم) همچون:

وَقَدْ قُلْتُمَا إِنْ نُدْرِكِ السَّلْمَ وَاسِعاً بِمَالٍ وَمَعْرُوفٍ مِنَ الْقَوْلِ نَسْلَمِ

نیز استفاده از واژگان و مضامینی که بر صلح دلالت دارند همچون آبادانی، آب صاف و زلال و فراوانی نعمت، رسیدن به سر منزل مقصود، رحل اقامت گسترده و بر پا کردن خیمه به قصد ماندگاری، منظره ای اعجاب آور همراه با لذت در نگاه کردن به زنان با طیب خاطر برای جستجوگر زیبایی همه از نشانه های امنیت و آرزوی دیرینه صلح و آرامش در نزد شاعر است و این که سرانجام بعد از عبور از دردهای فراوان بالاخره صلح و آرامش برقرار خواهد شد و جنگ و عدم امنیت دوامی ندارد.

فَلَمَّا وَرَدْنَا الْمَاءَ زُرْقاً جَمَامَهُ وَضَعْنَ عَصِيَّ الْحَاظِرِ الْمُتَخَيِّمِ

وَفِيهِنَّ مَلْهَى لِلطَّيْفِ وَمَنْظَرٌ أُنِيقٌ لِعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ

### ۳- اشاره به آثار جنگ و الفاظ آن:

کم کم در ابیات بعدی این جو صلح و آرامش موجود از بین می رود و جای خود را با اضطراب ناشی از جنگ و خون عوض می کند. ذکر کلمه خون و پرده هایی که اطراف آن همچون خون قرمز بود، یا خرده ریزه های پشم رنگ شده که مانند دانه سرخ درخت فنا است، سرخی خون ریخته شده ناشی از جنگ را در ذهن مجسم می سازد.

عَلَوْنَ بِأَمَاطٍ عَتَايٍ وَكَلَّةٍ وَرَادٍ حَوَاشِيهَا مُشَاكِهَةُ الدَّمِ

كَانَ فُتَاتَ الْعِيْنِ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ نَزَلْنَ بِهِ حَبَّ الْفَنَاءِ لَمْ يُحْطَمِ

اشاره بر ویرانی منزل یار و خانه‌ای که اکنون جز آثار ناشی از ویرانی و خرابه، چیزی از آن باقی نمانده است، آثار مخرب جنگ را بر ذهن تداعی می‌کند.

وَدَارٌ لَهَا بِالرَّقَمَتَيْنِ كَأَنَّهَا مَرَّاجِيعٌ وَشَمٌّ فِي نَوَاشِيرِ مِعْصَمِ

أَثَافِي سَفْعًا فِي مُعْرَسِ مَرْجَلٍ وَنُؤْيَا كَجِدْمِ الْخَوْضِ لَمْ يَتَثَلَمِ

کوچ کردن و حرکت کجاوه نشیان در سحرگان نیز مفهومی دوسویه دارد، هم می‌تواند نشان از امنیت و صلح باشد که در هر زمانی امکان سفر حتی برای زنان فراهم بوده است و هم اشاره به عدم امنیت و اجبار بر جابه‌جا شدن و کوچ در تاریکی شب است یعنی زمانی که از دید دشمن پنهان باشند و فرصتی که دشمنان در خواب آلودگی و غفلت وقت سحر فرو رفته باشد.

تَبَصَّرَ خَلِيلِي هَلْ تَرَى مِنْ طَعَائِنٍ تَحْمَلْنَ بِالْعُلْيَاءِ مِنْ فَوْقِ جُرْتَمِ

بَكَرْنَ بُكُورًا وَاسْتَحْرَنَ بِسُحْرَةٍ فَهِنَّ وَوَادِي الرَّسِّ كَالْيَدِ لِلْقَمِ

جَعَلْنَ الْقَنَانَ عَنْ يَمِينِ وَخَزَنَهُ وَكَمْ بِالْقَنَانَ مِنْ مَجَلٍّ وَمُحْرِمِ

ذکر کلمات (محل) و (محرم) نیز حاکی از آن است که همیشه به رسم روزگار دو گروه خیر و شر در برابر هم قرار داشته‌اند و به نوعی بیانگر نگرانی شاعر از برهم ریخته شدن امنیت به دست دشمنان است که منجر به کوچ از آن محل امن شده است. البته با مقدم داشتن واژه محل بر کلمه محرم علاوه بر تاکید بر اهمیت صلح و دوستی و اشاره به روحیه صلح طلبی شاعر نوعی امیدواری از پیروزی خیر بر شر نیز احساس می‌شود.

نیز با کارگیری الفاظ خون، ویرانی، جنگ، ام قشعم، شر، عداوت، زخم، مرگ و ... که در سرتاسر معلقه به چشم می‌خورد و بیان عواقب و مضرات جنگ به نصیحت آشتی‌کنندگان می‌پردازد. ظاهراً ابیات و الفاظی که به این امر پرداخته در مقایسه با صلح حجم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد چراکه نصیحت پیشگیرانه بهتر از درمان است؛ و به نوعی مقدمه چینی است برای وارد شدن به موضوع اصلی است. زهیر بن ابی سلمی معلقه‌ی مشهور خود را در مدح «هرم بن سنان» و «حارث بن عوف» سرود، همان دو فردی که تلاش کردند با پرداختن دیه بین دو قبیله‌ی عبس و ذبیان صلح دراندازند. در همین زمان «حصین بن ضمضم» به خاطر انتقام خون برادرش یک فرد از قبیله‌ی عبس را کشت. عبسیان شمشیر برکشیدند تا به جنگ ذبیان درآیند؛ اما حارث با پرداخت صد شتر به عنوان دیه، مانع از درگرفتن جنگی دیگر شد و زهیر این حادثه را دست مایه‌ی شعر خود قرار داده است. (ضیف، ۲۰۰۰: ۳۰۷)

در این مقدمه سیری منطقی را حاکم هستیم، ابتدا شاهد بر امنیتی وصف ناپذیر بوده‌ایم که منزلی آباد و بی‌نذیر، امنیت آهوان و بچه‌هایشان حاکی بر آن بوده است اما یک دفعه با پیدایش جنگ همه این آرامش بر هم می‌خورد. آثار نابودی منزل یار و قرمزی ناشی از شکسته شدن دانه فنا و واژه خون که بر آثار مخرب جنگ اشاره دارد و سرانجام با آن همه خسارت دستی خواهد آمد و صلح را بر قرار خواهد کرد و باز امنیت حاکم خواهد شد. این که در این معلقه اول به مساله صلح و سپس به مضرات و عواقب جنگ پرداخته شده است طبق شیوه قرآن است چون پیامبر هم اول مبشر بود و بعد نذیر (مبشرا و نذیرا) و نیز اشاره ای است به ناپایداری جنگ و نمایان شدن آثار صلح تا جایگزین آن شود.

۴-مدح مصلحان:

پس از این مقدمه چینی، بخش اصلی معلقه را با پرداختن به قضیه صلح و مدح داعیان و باعثان بر آن یعنی هرم بن سنان و حرث بن عوف آغاز می‌کند و اینکه چگونه بین دشمنان دوباره آشتی برقرار کردند؛ زیرا ظاهراً بین قبیله صلح حاکم بوده است اما قتل و خونریزی باعث شده بود که بین افراد قبیله شکاف به وجود آید؛ اما این دو بزرگ مجدداً صلح را برقرار کردند؛ و آنها را با ویژگی‌های منحصر به فرد همچون نعم السیدان، نژاده و بزرگوار توصیف می‌کند. تا با این روش انگیزه داوطلب شدن برای صلح را در دیگران برانگیزد.

سَعَى سَاعِيَا غَيْظًا بِنِ مَرَّةٍ بَعْدَ مَا تَبَزَّلَ مَا بَيْنَ الْعَشِيرَةِ بِالْذَمِّ

يَمِينًا لِنِعْمِ السَّيِّدَانِ وَجِدْتُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ مِنْ سَجِيلٍ وَمُبْرَمٍ

عَظِيمَيْنِ فِي عُليَا مَعَدٍّ هُدَيْتُمَا وَمَنْ يَسْتَبِيحُ كَثْرًا مِنَ الْمَجْدِ يَعْظُمُ

استفاده از واژه (سعی) دلیل بر سختی امر، تلاش بی شمار و مهم بودن کار این دو نفر در انجام رساندن این رسالت و در عین حال عمیق بودن شکاف بین افراد می‌باشد که با پرداخت غرامت بسیار منجر به حل این اختلاف شده است. در این جا نکته ای مطرح است و آن اینکه فرآیند رسیدن به صلحی پایدار و فراگیر بسیار سخت است چرا که صلح بسیار شکننده تر از جنگ است و اگر وجود یک نفر برای آغاز خشونت کافی است، توافق همگان برای ماندن در فضای صلح یا تحقق آن لازم است. (بوتول، ۱۳۷۱: ۱۰) زهیر نیز می‌کوشد در هنگام بحث صلح قشرهای مختلف را بر این موضوع آگاهی دهد. کاربست فعل ماضی نیز دلالت بر قطعیت وقوع صلح و استعمال اسم فاعل ساعیا نیز بر ثبوت خصلت صلح جویی در این دو کریم دارد؛ اما زهیر در این میان با تصریح به اسم اشخاص سعی بر واقعی جلوه دادن قضیه دارد و بیان رخدادی است نه تخیلی بلکه حقیقی که در واقعیت رخ داده است.

## ۵- ذم پدیدآورندگان جنگ

تصریح به اسم دو قبیله عبس و ذبیان که عاملان نزاع هستند و بیان علل جنگ یعنی اظهار شر و عداوت بدان هدف است که درس عبرتی برای دیگران، تصریح به شنائت جنگ و شناخت عواقب آن باشد.

تَدَارَكْتُمَا عَبْسًا وَذُبْيَانَ بَعْدَمَا تَفَانَا وَذَقُوا بَيْنَهُمْ عِطْرَ مَنْشَمٍ

## ۹- راهکارها:

اما سخن به مدح و توصیف یا ذم ختم نمی‌شود بلکه شاعر همزمان با افناع مخاطب برای پایان دادن به جنگ و بازگشت به آرامش با اجرای صلح و آشتی راهکارهای خویش را عرضه می‌کند. این راهکارها نشان دهنده درک بالای فرد از مفهوم جنگ و صلح و توجه او به نیازهای مردم زمان خویش است:

۱- مذاکره و مدارا کردن: مذاکره از رایج‌ترین شیوه‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است و نخستین گام و مقدمه توسل به دیگر روش‌ها می‌باشد. حتی پس از وقوع جنگ بین دو کشور، مذاکره اهمیت زیادی دارد. پرفسور مارسل مارل می‌گوید: «مذاکره، گفت و گو برای حل مساله متنازع فیه بین طرفین اختلاف از طریق توافق، با چشم پوشی احتمالی از قسمتی از ادعاهای اولیه است.» (میرعباسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹ و ۵۵)

وَقَدْ قُلْتُمَا إِنَّ نُدْرِكَ السَّلْمِ وَأَسِعَا بِمَالٍ وَمَعْرُوفٍ مِنَ الْقَوْلِ نَسْلَمِ

زهیر که علاوه بر تربیت شدن در خانواده ای بزرگ، دارای روح پرهیزکارانه ای هم هست، تلاش می کند به عنوان یک معلم، به مردم صلح و ارزش ها و نتایج آن را بیاموزد. به همین جهت «معروف من القول» (سخن نیکو) را برای آن دو نیکو کار و خودش بر میگزیند تا با اولین آموزه خود نشان دهد که سخن گویی به دور از زشتی مانع دشمنی و مقدمه ای برای صلح تلقی می شود.

وَمَنْ لَمْ يُصَانِعْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ يُضْرَسْ بِأَنْيَابٍ وَيُوطَأَ بِمَنْسِمٍ

و برای تاکید این امر و دعوت به مدارا کردن حکمتی پند آمیز نیز چاشنی سخن خود می کند که هر کسی که در کارها نرمی و رفتار نکویی نشان ندهد، اور را می درند و لگدمال می کنند یعنی اگر از راه گفتگو و مدارا به اصلاح بین خود نپردازند مجبور به قبول جنگ و نابودی خواهند بود.

۲- میانجی گری: هر کاری برای رسیدن به سرانجام رهبر و راهنمایی می خواهد. در فضایی که دو طرف راه عقل را بر خود بسته اند، وجود انسان هایی که در لباس میانجی بر آتش جنگ آبی سرد بریزند بسیار موثر خواهد بود. هرگاه دو دولت نخواهند اختلاف خود را از طریق مذاکرات حل و فصل نمایند، دولت ثالث یا یک سازمان بین المللی و یا سایر مقامات صلاحیتدار بین المللی که مستقیماً در اختلاف ذی نفع نیستند، می توانند اقدامات لازم را به عمل آورند. «مساعی جمیله یا میانجی گری»: «تلاش دوستانه دولت ثالثی است که می کوشد تا هم زمینه ای را برای تفاهم و توافق کشورهای در حال اختلاف درباره از سرگیری مذاکرات فراهم آورد و هم با اقدامات علنی، پیشنهادهای خود را به طرفین مناقشه بقبولاند.» (سیدباقر میرعباسی، ۱۳۷۶، ص ۷۵)

تُعْفَى الْكُلُومُ بِالْمِئِنَّةِ فَأَصْبَحَتْ يُنَجِّمُهَا مَنْ لَيْسَ فِيهَا بِمُجْرِمٍ

اما هر فردی شایسته انجام کارهای بزرگ نیست و رهبر یا واسطه گر باید ویژگی هایی داشته باشد که شاعر نیز به خصوصیات و وظایف رهبری شایسته بر این امر اشاره می کند. از جمله آنکه باید حرف آنها برای هر دو قبیله حجت باشد و امتثال امر آنان مردم را محفوظ دارد. باید دارای چنان شخصیت والا و دارای اعتباری باشند که همه حاضر به پذیرش میانجی گری از طرف آنها باشند

لِحَيِّ حَلَالٍ يَعْصِمُ النَّاسَ أَمْرَهُمْ إِذَا طَرَقَتْ إِحْدَى اللَّيَالِي بِمُعْظَمٍ

چنین افرادی با نژاد والا و بزرگوار و در بالاترین درجه افتخار قرار دارند.

عَظِيمِينَ فِي عُلْيَا مَعَدٍّ هُدَيْتُمَا وَمَنْ يَسْتَبِحُ كَنْزاً مِنَ الْمَجْدِ يَعْظُمُ

و تا حدی بزرگوارند که اگر کسی مرتکب قتل شود و به آنان پناه ببرد از قصاص در امان می ماند برای این که دیه او را می دهند و حتی اگر یکی از هم پیمانان علیه آنان جنایتی مرتکب شوند در هنگام سختی و گرفتاری او را از حمایت خود محروم نمی کنند.

كَرَامٍ فَلَا دُوَّ الضَّعْفِ يُدْرِكُ تَبَلُّهُ وَلَا الْجَارِمُ الْجَانِي عَلَيْهِمْ بِمُسْلَمٍ

و نیز از بی رحمی نسبت به خویشاوندان و خلاف و گناه نسبت به دیگران به دور باشند و بدون ارتکاب خلاف و بدون آنکه مراعات طرفی را کرده باشند، بی طرفانه صلح را برقرار کنند.

فَأَصْبَحَتْهَا مِنْهَا عَلَى خَيْرِ مَوْطِنٍ بَعِيدَيْنِ فِيهَا مِنْ عُقُوقٍ وَمَأْتَمٍ

همچنین می بایست افرادی کریم و غنی باشند که هرگاه لازم شد با وجود آنکه جرمی مرتکب نشده اند از اموال خود در جهت برقراری صلح استفاده کنند و نیز در پند و اندرز و نصیحت به آشتی کنندگان بکوشند.

**۳- پرداخت غرامت، دیه و خونبها:** خون بها راحت ترین راه برای توافق بر سر زبانی است که گریبان یک طرف را گرفته است. انتقام گروهی برای آنچه که از دست رفته است، تنها فاصله هارا عمیق تر می کند. شاعر در زمینه ی صلح طلبی بر این عقیده است که اگر افرادی از سر بزرگ منشی خسارت های فردی که مورد جنایت واقع شده را جبران نمایند، بسیاری از نزاع ها بدون آغاز پایان می یابد:

فَأَصْبَحَ يَجْرِي فِيهِمْ مِنْ تَلَادِكُمْ مَعَانِمَ شَتَّى مِنْ إِفَالٍ مُزْنَمٍ  
يُنَجِّمُهَا قَوْمٌ لِقَوْمٍ غَرَامَةً وَلَمْ يَهْرَبُوا بَيْنَهُمْ مِلْءَ مَخَجَمٍ  
فَكَلَّا أَرَاهُمْ أَصْبَحُوا يَعْقِلُونَ غَلَالَةَ آفٍ بَعْدَ آفٍ مَصْتَمٍ

#### ۴- نصیحت به آشتی کنندگان و بازگشت به روح دینی:

زهیر آشتی کنندگان را از عهد شکنی و کینه توزی باز می دارد آنها باید به سوگند خود پایبند باشند و با انجام کارهای ناشایست از آن پیمان شکنی نکنند و آنها را متوجه خدا می گرداند که خداوند عالم بما فی الصدور است هرچند چیزی را در سینه پنهان دارند از خداوند پنهان نمی ماند و او ناظر و شاهد بر اعمال انسانها است. انسانی که جامعه را به سوی پلیدی سوق می دهد باید بداند که در این دنیا و یا در آخرت منتظر عقوبت خواهد بود و خداوند به حسابش خواهد رسید.

أَلَا أُبْلِغِ الْأَخْلَافَ عَنِّي رِسَالَةً وَذُبْيَانَ هَلْ أَقْسَمْتُمْ كُلَّ مُمْسَمٍ  
فَلَا تَكْتُمَنَّ اللَّهُ مَا فِي نَفُوسِكُمْ لِيُخْفِيَ وَمَهْمَا يُكْتَمِ اللَّهُ يَغْلَمِ  
يُؤَخَّرُ فَيُوضَعُ فِي كِتَابٍ فَيُدْخَرُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ أَوْ يُعْجَلُ فَيُنْقَمِ

انسان جاهلی با تعالیم ادیان آشنا بود. اعتقاد به آخرت و جزای اعمال در همه ادیان می باشد و همین برای خردمندی چون زهیر کافی است تا باورهای مردمی را زنده کند و با ارزش های اخلاقی، مانع بروز فاجعه شود. در تعالیم ادیان حسن نیت، خیر خواهی و دوری از تنفر که روح بشری را درگیر خود کرده است، انسان را به سوی صلح سوق می دهد. اگر می خواهیم از جنگ بپرهیزیم و در میدان نبرد وارد نشویم باید انگیزه ی تنفر را با محبت جایگزین کنیم (الحسن، ۱۹۹۰: ۱۱۳). زهیر، ریشه ی این عدم محبت و سرشت درندگی و حس جاهلانه ی انتقام را در کینه هایی می داند که انسان ها در دل انباشته کرده اند و دیر یا زود آن را بروز می دهند.

**۵- هشدار از عواقب جنگ:** از راهکارهایی که می توان به کمک آن مانع خون ریزی شد، توجه دادن انسان ها به پیامد رفتاری است که برای ادامه راه بر می گزینند. طرف های درگیر در یک نبرد حتی اگر به پیروزی دست یابند، تلفات انسانی قابل ملاحظه ای را تجربه خواهند کرد. اگر چه خصیصه جنگ طلبی و پرخاشگری از بدو شروع تاریخ تکامل انسانی، در نهاد بشر به ودیعت گذاشته شده است. (می، ۱۳۷۶: ۱۳) ولی باید دانست که کشته ها، ویرانی ها و آزرده گی روحی هرگز جبران نخواهد شد و وجود چنین روحیه ای را نباید دلیلی بر اجرای خشونت به هر شکلی دانست. در چنین شرایطی انسان های مصلح باید جامعه را نسبت به پیامدهای فرو رفتن در کارزاری که نتایج آن معلوم نیست آگاه کنند:

مَتَى تَبَعْتُهَا تَبِعْتُهَا دَمِيمَةً وَتَضَرَّ إِذَا ضَرَّيْتُهَا فَتَضَرَّ

وَمَا الْحَرْبُ إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ وَذُقْتُمْ وَمَا هُوَ عَنْهَا بِالْحَدِيثِ الْمَرْجَمِ  
فَتَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الرَّحَى بِثِفَالِهَا وَتَلْفَحُ كِشَافاً ثُمَّ تُنْتَجُ فُتْتِيْمِ  
فَتُنْتَجِ لَكُمْ غُلْمَانَ أَشَامَ كُلَّهُمْ كَأَحْمَرِ غَادٍ ثُمَّ تُرْضِعُ فَتَقْطِمِ  
فَتُغْلِلُ لَكُمْ مَا لَا تُغِلُّ لِأَهْلِهَا قُرَى بِالْعِرَاقِ مِنْ قَفِيْزٍ وَدِرْهَمِ

صلح و جنگ دو روی یک سکه و پشت و روی حیات اجتماعی نوسان اصلی آن محسوب می شوند. البته عواقب مادی و معنوی جنگ بسی گرانبار تر و خانمان سوز تر از صلح است و عواقب طولانی مدتی به جای می گذارد و اگر انسانها با دانستن عواقب جنگ از آن خودداری کنند بسی آسانتر از آن است که سرانجام به صلح روی آورند و نیز غرامت حاصل از صلح آسانتر از متحمل شدن تاوان سخت ناشی از جنگ است چون و صلح فقط فشار مادی پرداخت غرامت و درمقابل رسیدن به امنیت و آرامش و جلوگیری از ریخته شدن خون است.

**۶- واکاوی علل جنگ یا تحقیق:** این شیوه در کنفرانس اول صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ به پیشنهاد دولت روسیه مورد توجه دولت شرکت کننده قرار گرفت و در کنفرانس دوم صلح لاهه در سال ۱۹۰۷، ضمن مواد ۹ تا ۱۳ مقررات مربوط به کمیسیون های بین المللی تحقیق تنظیم شد. «تحقیق یک روش مسالمت آمیز است که در مواردی به کار گرفته می شود که ریشه یابی یک اختلاف نیاز به بررسی کیفیت و چگونگی وقایع پیشین داشته باشد.» (سیدباقر میرعباسی، ۱۳۷۶، ص ۸۰ / ۸۱)

زهیر نیز بعد از آنکه به بیان مضرات جنگ می پردازد که همان نابودی و اظهار شر و عداوت در میان خود است به واکاوی علل و نمودهای جنگ می پردازد که از تعبیر پاشیدن عطر منشم هویدا می شود. تازمانی که بذر کینه در دلها نهفته است آثار آن پنهان است اما زمانی که به این عداوت اظهار شود عواید مخرب آن دامنگیر همه می شود و اثرات آشکاری بر جا می گذارد.

تَدَارَكْتُمَا عَبَسَا وَذُبَّيْنَا بَعْدَمَا تَفَانُوا وَذَقُوا بَيْنَهُمْ عَطْرَ مَنْشَمِ

علاوه بر اظهار شر و عداوت، کینه، دسیسه گری و انتقام شخصی نیز عوامل دیگری بر شدت گرفتن جنگ است.

وَكَانَ طَوَى كَشْحاً عَلَى مُسْتَكِنَةٍ فَلَا هُوَ أُبْدَاهَا وَلَمْ يَتَقَدَّمْ

وَقَالَ سَأَقْضِي حَاجَتِي ثُمَّ أَتَقِي عَدُوِي بِالْفِ مِنْ وَرَائِي مَلْجَمِ

فَشَدَّ فَلَمْ يُفْرِغْ بِيُوتَا كَثِيرَةً لَدَى حَيْثُ أَلْفَتْ رَحْلَهَا أَمْ فَشَعْمِ

لَدَى أَسَدٍ شَاكِي السِّلَاحِ مُقَدِّفٍ لَهُ لِبَدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تُقَلِّمِ

و در این میان به ابزار جنگی یعنی شجاعت، اسب خوب و سپاهیان بسیار نیز اشاره می کند.

**۷- تعیین تکلیف و اتمام حجت:** وی برای انسان مشخص می سازد که راه سومی وجود ندارد. یا باید آشتی و آرامش را بر گزیند و یا طعم آهن سرد را بچشد. چنین بیان ساده ای که در لفظ و معنی پیچیدگی را به کناری نهاده است و با بیان شرطی

(هر کسی... ناچار...) و دو قطبی کردن اندیشه فرد که در سراسر قصیده به چشم می خورد مخاطب را در دوراهی پرداخت هزینه های معنوی و مادی نبرد و یا آرامش و دوستی قرار می دهد و واضح است که انسان عاقل چه می کند.

وَمَنْ يُغْصِ اطْرَافَ الزَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُطِيعُ العَوَالِي رُكِبَتْ كُلَّ لَهْدَمٍ

#### ۸- اجرای صلحی پایدار

اگر در یک جدال خونین، دو طرف بدون حل کردن اختلافات دست کشیدند، از پی صلح دائم نیستند بلکه درصدد بازپرواری توان خویش، برای شروع یک جنگ عظیم ترند.

رَعَوْا ظِمْمَهُمْ حَتَّى إِذَا تَمَّ أُوْرَدُوا غَمَاراً تَفَرَّى بِالسِّلَاحِ وَبِالْدَمِّ

فَقَفَّضُوا مَنَايَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَصْدَرُوا إِلَى كَلْبٍ مُسْتَوْبِلٍ مُتَوَحِّمٍ

در نتیجه، راه رسیدن به یک صلح پایدار را گفتگو می داند و معتقد است که آماده شدن برای وارد شدن در یک جنگ مشکلی را حل نمی کند؛ و تنها صلحی پایدار است که دست یابی به آن در سه چیز نهفته باشد: بذل مال و سخنان نیکو و پند و اندرز که همان اقدامات پیشگیرانه است.

#### ۹- جنگ پیشگیرانه: آخرین راه برای صلح

یک ضرب المثل رومی می گوید: اگر خواهان صلح هستی، در تدارک جنگ باش. (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۱۸۵) به نظر می رسد، در بسیاری از موارد، جز جنگیدن راه دیگری برای انسان باقی نمی ماند. چون دشمنان آنقدر عاقل نیستند که بگذارند در آرامش به سر ببریم. این دیدگاه که پیشگیری حتی به وسیله ی یک جنگ پیش دستانه است، آنقدر معقول است که فروید را طرفدار خود کرده است. وی صلح را از طریق جنگ میسر می داند و تنها راه رسیدن به حق را زور دانسته و چگونگی آن را در اتحاد نیروهای کوچک در مقابل قدرت بزرگ می داند. (فروید، ۱۳۶۶: ۱۹) شاعر بعد از نصیحت همگان و درست در انتهای قصیده به این نتیجه می رسد که گاهی جنگ ضرورتی انکار ناپذیر دارد؛ و باید حمله ی پیش دستانه کرد، اگر چه این اقدام خود ظلم و گناه است.

وَمَنْ لَمْ يَذُدْ عَنْ حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يُهْدَمْ وَمَنْ لَا يَطْلِمُ النَّاسَ يَطْلَمُ

او که در وجدان انسانی خود درگیر این موضوع است با آوردن واژه «ظلم» می کوشد تا علاوه بر نشان دادن انسانی نبودن پدیده جنگ، مجبور شدن به این امر را به خوبی نشان دهد؛ و با به کارگیری شرط و ایجاد دوگانگی خود را در برابر نابودی همیشگی یا برافروختن یک جنگ می داند و واضح است که حوادث او را به کدامین سمت سوق خواهد داد.

#### ۱۰- حکمت و اندرز:

و در آخر نیز با ذکر حکمت و اندرز که همان اقدامات پیشگیرانه است و در حقیقت تاکید و نتیجه گیری از همان ابیات قبلی است، به این مساله می پردازد.

وَمَنْ لَمْ يُصَانِعْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ يُضْرَسْ بِأَنْيَابٍ وَيُوطَأَ بِمَنْسِمٍ

وَمَنْ يُجْعَلِ المَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عَرْضِهِ يَفِرُّهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشُّتْمَ يُشْتَمُ

وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى قَوْمِهِ يُسْتَعْنِ عَنْهُ وَيُدْمَمُ  
وَمَنْ يُؤْفِ لَا يُدْمَمُ وَمَنْ يَهْدِ قَلْبَهُ إِلَى مُطْمَئِنِّ الْبِرِّ لَا يَتَجَمَّحِمُ  
وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلَنَّهُ وَإِنْ بَرَقَ أَسْبَابُ السَّمَاءِ بِسَلْمٍ  
وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ يَكُنْ حَمْدُهُ ذِمًّا عَلَيْهِ وَيَنْدَمُ  
وَمَنْ يَعْصِ أَطْرَافَ الزَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُطِيعُ الْعَوَالِي رُكِبَتْ كُلُّ لَهْدَمٍ  
وَمَنْ لَمْ يَذُدْ عَن حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يَهْدَمُ وَمَنْ لَا يَطْلِمُ النَّاسَ يَطْلَمُ  
وَمَنْ يُغْتَرِبَ يَحْسَبُ عَدُوًّا صَدِيقَهُ وَمَنْ لَمْ يُكْرِمْ نَفْسَهُ لَمْ يُكْرَمْ

#### ۱۰- ابزارها:

و در این میان برای تبیین بهتر مساله از ابزار های نحوی و بلاغی نیز مدد می گیرد:

۱- **فلش بک:** او در ابتدای معلقه اش با فلش بکی زیبا و اشاره به منزل یار قبل از وقوع کوچ و ویرانی و مرور یاد و خاطره آن روزگاران بعد از گذشت بیست سال، حس آرامش را در مخاطب برمی انگیزد.

وَقَفْتُ بِهَا مِنْ بَعْدِ عِشْرِينَ حِجَّةً فَلَأَيًّا عَرَفْتُ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهَّمِ  
وَدَارٍ لَهَا بِالرَّقَمَتَيْنِ كَأَنَّهَا مَرَّاجِيعٌ وَشَمِّ فِي نَوَاشِرِ مِعْصَمِ

۲- **فلش فور وارد:** نیز با پرشی به آینده نتایج حاصل از جنگ را با بیانی دردناک بیان می دارد؛ که جنگ برای شما پسران شومی می زاید و حتی چندین سال پس از جنگ نیز از آثار زیان بار جنگ در امان نخواهید ماند.

فَتُنْتِجِ لَكُمْ غِلْمَانَ أَشَامَ كُلَّهُمْ كَأَحْمَرِ غَادٍ ثُمَّ تُرْضِعُ فَتَقْطِمِ  
فَتُغْلِلِ لَكُمْ مَا لَا تَغِلُّ لِأَهْلِهَا قُرَى بِالْعِرَاقِ مِنْ قَفِيضٍ وَدِرْهِمِ

۳- **تشبیه و استعاره:** زهیر بن ابی سلمی در یک تصویر گری زیبا حال کسانی که در پی جنگند را به حیوانی تشبیه می کند که بعد از سیراب شدن (از آبشخور مرگ) به چراگاهی می رود و از علفی (کینه) می خورد که ناچار برای رفع اثرات این علف ها باید به همان آبشخور برگردد.

رَعَوْا ظِمْمَهُمْ حَتَّى إِذَا تَمَّ أَوْرَدُوا غِمَارًا تَفَرَّى بِالسِّلَاحِ وَبِالْدَمِ  
فَقَضَوْا مَنَايَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَصْدَرُوا إِلَى كَلْبٍ مُسْتَوْبِلٍ مُتَوَحِّمِ

او سپس برای باور پذیری گفتار خود جنگ را به محسوساتی تشبیه می کند که جامعه بهتر آن را در یابد. نبرد (چون آتشی که همه جا را در می گیرد)، (سنگ آسیا که همه چیز را از هم می پاشد) و همچون (زائویی که پشت هم می زاید و نتایجش غیر قابل کنترل است) در نظر شاعر جلوه می کند. در انتهای این بخش با تصویری بهت آور مخاطب را به چالش می کشد و با نوعی تهکم از قبیلہ ی جاهلی می خواهد که به جای جنگ طلبی، در اندیشه ی برپایی یک تمدن باشند. چرا که لازمه عمران و تمدن صلح و برپا نکردن نبرد هر روزه است.

مَنَى تَبَعْتُوْهَا تَبَعْتُوْهَا دَمِيْمَةً وَتَضْرَ إِذَا ضَرَيْتُمْوْهَا فَتَضْرَمِ  
فَتَعْرُكُمْ عَرَكِ الرَّحَى بِثِفَالِهَا وَتَلْفَحُ كِشَافاً ثُمَّ تَنْتَجُ فَتُتِيْمِ  
فَتَنْتَجُ لَكُمْ غُلْمَانَ أَشَامَ كُلُّهُمْ كَأَحْمَرِ غَادٍ ثُمَّ تُرْضِعُ فَتَقْطِمِ  
فَتُغْلِلُ لَكُمْ مَا لَا تُغْلِلُ لِأَهْلِهَا قَرَى بِالْعِرَاقِ مِنْ قَفِيْزٍ وَدِرْهَمِ

همچنین بیت زیر نمونه ی دیگری از زیبایی که در کلام شاعر نهفته است را آشکار می کند وی با آوردن کلمه «کلوم» کینه ها و مصیبت ها را به زخم هایی تشبیه می کند که اگر چه دراز مدت و دردناکند اما همواره راهی برای درمانشان وجود دارد.

تُعْفِي الْكُلُومَ بِالْمِئِينَ فَأَصْبَحَتْ يُنَجِّمُهَا مَنْ لَيْسَ فِيْهَا بِمُجْرِمِ

و یار سفر کرده را با همراهانش که در وادی رس از نظر پنهان می شوند، به دستی تشبیه کرده که لقمه را در دهان می برد:

بَكْرُنَ بُكُورًا وَاسْتَحْرَنَ بِسُحْرَةٍ فَهَنَّ وَوَادِي الرَّسِ كَالْيَدِ لِلْفَمِ

وی فن استعاره را نیز به کمالی رسانده که هیچ شاعر جاهلی به آن حد نرسیده. به معلقه اش رجوع کنید با استعارات پی در پی؛ مثلاً برای جنگ این استعارات را آورده است: شیر درنده، آتش شعله ور، آسیای فرساینده، شتر شامت زای، زمین بی حاصل و مرگخیز؛ و نیز زندگی عرب در جنگهای دایمی با فترتهای کوتاه استراحت را مجسم کرده است.

۴- **تصویر پردازی:** تصویرهای حسی حرکتی از برترین ابزارهایی است که شاعران در هر محدوده زمانی و مکانی برای رساندن مقصود خود به مخاطب از آن بهره می گیرند. زهیر در سراسر این اثر، از تکنیک تصویر سازی در جهت اقناع مخاطب بهره می گیرد. وی مردی شجاع را چنین وصف می کند:

لَدَى أَسَدٍ شَاكِي السِّلَاحِ مُقَدِّفٍ لَهْ لِبَدًا أَطْفَارُهُ لَمْ تُقَلِّمِ

که یال شیر کنایه از موی انبوه مرد و ناخن بلند شیر کنایه از سلاح برای مرد است و بدین گونه استعاره ای تام و تمام است.

۵- **بیان شرطی و دو قطبی کردن اندیشه:** زهیر در این ابیات ضمن استفاده از بیان شرطی و دو قطبی کردن اندیشه فرد، تصویر های دردناکی را نشان می دهد که با حرکت آن ها در خیال بدترین حالت ممکن برای فرد در ذهن مجسم می شود و بی آنکه نامی از جنگ برده شود، در خوانش متن به شکلی ناخودآگاه از نتایج نبرد منجر می شویم.

وَمَنْ لَمْ يُصَانِعْ فِيْ أُمُورٍ كَثِيْرَةٍ يُضْرَسْ بِأَنْيَابٍ وَيُوْطَأُ بِمَنْسِمِ

وَمَنْ يُعْصِ أَطْرَافَ الرَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُطِيْعُ الْعَوَالِي رُكِبَتْ كُلُّ لَهْمِذَمِ

وَمَنْ لَمْ يَذُدْ عَنِ حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يُهْدَمَ وَمَنْ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمِ

وَمَنْ يُعْتَرِبُ يَحْسَبُ عَدُوًّا صَدِيْقَهُ وَمَنْ لَمْ يَكْرِمْ نَفْسَهُ لَمْ يَكْرَمْ

۶- **بیان شمول با استفاده از موصول عام:** زهیر بهتر از هرکسی می داند که جنگ طلبی امری ارادی است و انسان ها آگاهانه بستر لازم برای جنگ را پدید می آورند. این پدیده بر خلاف بیماری های ناشناخته و لا علاج محصول مستقیم و آگاهانه انسان ها است. انسان ها خود جنگ افروزی می نمایند و به طور ارادی و بنا بر مصالح خود آن را خاتمه می دهند

(ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۴). برای همین از قید «مَنْ» استفاده می کند تا نشان دهد که خطاب آشتی جویانه اش متوجه تمامی انسان ها است و کسی را به طور خاص مورد هدف قرار نمی دهد چرا که شان هدایت گرانه ای که برای خود در نظر دارد والاتر از آن است که بخواهد پلیدی این عمل را بر دوش گروهی خاص بیندازد. به همین جهت می گوید:

وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عَرْضِهِ يَفِرُّهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ يُشْتَمِ  
وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى قَوْمِهِ يُسْتَعْنِ عَنْهُ وَيُدْمَمِ  
وَمَنْ يُؤْفِ لَا يُدْمَمِ وَمَنْ يُهْدِ قَلْبَهُ إِلَى مُطْمَئِنِّ الْبِرِّ لَا يَتَجَمَّجِمِ  
وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَائِيَا يَنَلْنَهُ وَإِنْ بَرَقَ أَسْبَابُ السَّمَاءِ سَلَّمَ  
وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ يَكُنْ حَمْدُهُ دَمًا عَلَيْهِ وَيَنْدَمِ

#### ۱۱- نتیجه گیری:

طبق بررسی ها، در شعر جاهلی دعوت به صلح را تنها در شعر زهیر بن ابی سلمی می توان به صورت جامع و همراه با سازوکارهای آن مشاهده کرد. وی در معلقه خود ضمن تمجید از کسانی که صلح را برقرار کرده اند پدیده جنگ را بسیار هولناک جلوه داده است و راه حل پیش روی انسان ها را تنها در آشتی پذیری می داند. شاعر با بهره گیری از تصویرسازی های شگرف، کوشیده است تا قبل از چشیدن سختی های واقعی جنگ، روح انسان ها را به صلح متمایل کند.

شعر او از آن جهت برای مخاطب پرننگ، صادقانه و دارای تاثیر جلوه می کند که از اثری شاعرانه میراثی ارزشمند را برای آیندگان به ودیعه نهاده است. او جنگ را پر از زیان های جبران ناپذیر دانسته و در پی صلح دائمی است. با درک درستی که از تاریخ ملت های پیشین و جنگ های روزگار خود دارد تلاشی پیگیرانه را به کار می بندد تا سکان اداره جامعه به دست تندروها نیفتد.

زهیر روح دینی و خداترسی را از عوامل اصلی برچیدن روحیه کینه ورزانه می داند. در چنین جامعه ای، خون بها را وسیله ی برای جبران هدر رفتن خون کشتگان بر می شمارد تا طرفین دعوا، به راه حلی کم هزینه تر دست یابند؛ اما در نهایت، چنین انسان خرمندی نیز خود را مجبور می داند که سلاح به دست بگیرد و با جنگی پیش دستانه قدرت نیروهای ظالم را از بین ببرد.

۱۲- منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الصبح، ترجمه سید علی میرلوحی، بديح القرآن، آستان قدس.
۳. ابن قتیبه، ۱۳۶۳، مقدمه الشعر والشعراء. ترجمه آ. آذرنوش، امیر کبیر، چاپ اول.
۴. احمد سلطانی، منیره، ۱۳۸۷، موتیف های مشترک راست نمایی در اشعار سعدی و والت ویتمن، ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹.
۵. ادیبی سده، مهدی (۱۳۷۹) جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، چاپ اول، تهران، سمت
۶. بوتول، گاستون (۱۳۸۷) جامعه شناسی جنگ، مترجم: فرخجسته، هوشنگ، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. بوتول، گاستون (۱۳۷۱) جامعه شناسی صلح، مترجم: فرخجسته، هوشنگ، تهران، نشر شیفته
۸. الحسن، احسان محمد (۱۹۹۰) علم الاجتماع العسكري، بیروت، دارالطبیعة
۹. رشوان، حسین عبدالحمید أحمد (۱۹۹۹) العلاقات الاجتماعية فی القوات المسلحة (دراسة فی علم الاجتماع العسكري)، الاسكندرية، المكتب الجامعی الحديث
۱۰. الزوزنی (۲۰۰۵) شرح المعلقات السبع، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیة
۱۱. ضیف، شوقی، ۱۳۶۲، نقد ادبی، ترجمه ضمیری. امیر کبیر، چاپ اول.
۱۲. ضیف، شوقی (۲۰۰۰)، تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، الطبعة ۲۲، القاهرة، دارالمعارف.
۱۳. عبدالرحمن، عقیف (۱۹۸۴) الشعر وأیام العرب فی العصر الجاهلی، بیروت، دار الاندلس.
۱۴. علی، جواد (۱۹۹۳) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، الطبعة الثانية، بمساعدة جامعة بغداد
۱۵. الفاخوری، حنا (۱۳۸۵) تاریخ الادب العربی، چاپ چهارم، تهران، توس.
۱۶. فروید، زیگموند (۱۳۶۶) جنگ از دیدگاه روانشناسی (با مقدمه ای از آلبرت انیشتن)، مترجم: ناقد، خسرو، کلن، انتشارات نوید
۱۷. می یر، پیتر (۱۳۷۶) جامعه شناسی جنگ و ارتش، مترجم: مهدوی، محمد صادق و ازغندی، علیرضا، چاپ پنجم، تهران، قومس.
۱۸. موسوی، سیدکاظم و مردانی، مجید (۱۳۹۲) «بررسی جامعه شناختی-هنری در اشعار منوچهر آتشی»، جامعه شناسی هنر و ادبیات، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۵۹-۲۸۵
۱۹. میر عباسی، سیدباقر، ۱۳۷۶، حقوق بین الملل عمومی، تهران، دادگستر.
۲۰. هامیلتون الکساندر راسکین گیپ، ترجمه: یعقوب آژند، ۱۳۶۲، درآمدی بر ادبیات عرب، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

## Study of peace Sociology in Zuhair bin Abi Salma famous ode (Moallagheh)

Dr. Mohsen Seifi<sup>1</sup>; Royya Smaielian<sup>2</sup>

<sup>1</sup> The assistant professor of Arabic language and literature in Kashan University.

<sup>2</sup> The PhD candidate of Arabic language and literature in Kashan University.

---

### Abstract

The pre Islamic era was the course of the ignorant and full of wars and conflicts between tribes who killed each other with false motives. Temperament and character of the war they had all the poets of this era with streaming Warrior, but in the meantime, a number of poets warned to the people the war and the damage it did. Zuhair bin Abi Salma, in his Famous ode (MOAALLAGHEH) trying to believe that war is nothing but ruin. Studying of this famous ode will be recognize the main factors of wars and peace in The pre Islamic era and shows us how a poet, in such an environment can lead people to the good and civilized life.

**Keywords:** peace Sociology, pre Islamic era, Zuhair bins Abi Salma, Arabic poetry

---